

پرونده عفو بین الملل در مورد شکنجه فروردین-اردیبهشت ۱۳۶۴

خبرنامه عفو بین الملل، جلد ۱۵ شماره ۴

آوریل ۱۹۸۵

پرونده عفو بین الملل در مورد شکنجه

ایران

گزارش می رسد که زندانیان سیاسی در ایران، در صدها بازداشتگاه مخفی پراکنده در سرتاسر کشور شکنجه می شوند و با آنها بد رفتاری می شود. بسیاری از این اماکن از سوی ساواک پلیس مخفی دوران شاه، به همین منظور مورد استفاده قرار می گرفت. ولیکن بنا بر اطلاعاتی که به عفو بین الملل رسیده است، اکنون در ساختمان هایی که اداره آنها در دست کمیته های محلات و یا در دست پاسداران انقلاب است استفاده از این طور جاها از گذشته بیشتر شده است. ساختمان های مورد استفاده شامل، ساختمانهای اداری، خانه های مسکونی و مدارس می گردد. عفو بین الملل گزارش دریافت کرده است که یکی از ساختمان ها یک تئاتر بوده است. شمار گزارشهایی که درباره شکنجه و بد رفتاری به عفو بین الملل رسیده و تداوم و همخوانی آنها به روشنی می نمایاند که این گونه تجاوزات به حقوق بشر مداوم است و فراگیر. و در بعضی جاها به صورت سیستماتیک [و نظام مند] روی می دهد. عفو بین الملل از انقلاب ۱۹۷۹ تاکنون نتوانسته است از ایران دیدار کند و از همان هنگام سازمان مکررا نگرانیهای خود را به اطلاع مقامات مسئول رسانده است - چنان که در گذشته و پیش از انقلاب نیز چنین کرده بود - و در موقعیتهای و فرصتهایی از ایشان درخواست نموده است که اجازه دهند سازمان ماموریت جدیدی در ایران انجام دهد. آخرین این درخواست ها در سپتامبر ۱۹۸۴ به عمل آمد. آنچه که در پی می آید بر مبنای [اطلاعات] و مواد گوناگون و گسترده ای است که از جمله از مصاحبه های شخصی، با تعداد زیادی از زندانیان سیاسی سابق که در خارج از ایران زندگی می کنند، طی سالها، فراهم آمده است.

زندانیان پناهی به جز ترحم و مروت زندانبانان خود ندارند

بنا بر گزارشها، زندانیان سیاسی به محض دستگیری در سلولهای انفرادی در کمیته ها و [از طرف] پاسداران مورد شکنجه قرار می گیرند. شکنجه ممکن است به محض ورود به مراکز آغاز شود - ضمن اینکه گاه شده است، در اتومبیلی که آنها را به محل بازداشت می برد، ضرب و شتم زندانی شروع شود.

هنگامی که به مرکز آورده می شوند زندانیان پناهی به جز ترحم زندانبانان ندارند و بسا که برای ماههای طولانی در سلولهای انفرادی نگهداشته شوند بی هیچ گونه اتهام و یا محاکمه ای. بسا که شکنجه زندانیان حتی پس از انتقالشان به زندانهای شناخته شده رسمی ادامه یابد. نگرانیهای اینگونه زندانها نیز از پاسداران اند.

مدت نگهداری بازداشت شدگان بدون تفهیم اتهام و انجام محاکمه هیچ حد و مرزی ندارد. آنان نه به وکیل دسترسی دارند و نه به پزشک و نه راهی هست که به بازداشت شان در یک محکمه اعتراض کنند.

انزوا و احساس تنهایی زندانیان، با این آگاهی که ممکن است خویشاوندانشان از محل آنها بی اطلاع باشند و یا تهدیدشان کرده باشند که ماههای دراز به جستجوی آنها برنمایند، افزایش می یابد. در واقع امر، بستگان زندانیان خود به زندانی شدن تهدید شده اند - اگر که به این "نصیحت" عمل نکنند. عفو بین الملل از مواردی اطلاع یافته است که بعضی از بستگان زندانیان به خاطر واداشتن زندانی ها به اعتراف مورد شکنجه قرار گرفته اند.

من صدای فرود آمدن شلاق را شنیدم و احساس کردم مثل اینکه پشتم با یک چاقوی بزرگ دریده می شود.
(تصویر مردی با پشت زخمگین)

پشت شلاق خورده و زخمگین یک معلم سابق که در سپتامبر ۱۹۸۳ دستگیر شده بود. وی با آنکه از منتقدان سیاستهای آموزشی ایران بوده است، عضو هیچ یک از گروه های سیاسی نبوده و به عفو بین الملل گفته است هنگامی که او را بازجویی می کرده اند: "آنها (پاسداران) کیسه ای بر سر من کشیدند و از روی آن با تکه ای پارچه دهانم را بستند... نخست قبل از هر کاری و به دفعات بر صورتم مشت کوبیدند. بعد پیراهنم را در آوردند و گفتند با صورت [و روی شکم] بر روی نیمکتی دراز بکشم. من صدای فرود آمدن شلاق را شنیدم و احساس کردم گویی پشتم با یک چاقوی بزرگ دریده می شود. آنها شش ضربه به من زدند و سپس از من سوالاتی کردند... درد آن قدر شدید بود که اگر قادر می بودم دست به خودکشی می زدم. مرا با مشت و لگد می زدند... و به طرف دیوار پرتاب می کردند. یکی از آن ها جفت زد و پرید روی سینه ام. همین عمل کتک و لگد زدنها و سپس پنج یا شش ضربه شلاق، بارها و بارها، در طول مدت دو ساعت تکرار شد. آنان مرا که می گفتم به هیچ سازمانی وابسته نیستم باور نمی کردند." در ماه می ۱۹۸۴، این زندانی به وسیله یکی از پزشکان عفو بین الملل در لندن معاینه شد. این پزشک در گزارش پزشکی اش اظهار می دارد که ۱۸ اثر واضح و مشخص را که هر یک ۳۰ سانتیمتر طول دارد بر پشت این مرد شمارش کرده است که "با آثار ناشی از ضربات شلاق همخوانی دارد." علاوه بر این آثار زخمهای کوچکی نیز روی هر دو پای او مشاهده شده است که "به احتمال زیاد ناشی از لگدهایی است که به وی زده اند."

تضمین های موثر و اساسی وجود ندارد.

از این رو برای پیشگیری از شکنجه تضمینهای موثر و اساسی وجود ندارد. ----- بازداشت در سلولهای انفرادی حدی ندارد. حضور فوری بازداشت شدگان در مقابل یک مقام قضایی، و دسترسی فوری و منظم به وکیل دعاوی و پزشک و خویشاوندان [در کار نیست]. [توصیه می شود] بازداشت فقط در مراکز شناخته شده رسمی صورت گیرد (و نه در مراکز مخفی) و دولت به طور منظم شیوه های بازداشت و بازجویی را بازبینی و بازرسی کند.

هدف از شکنجه

شکنجه در ایران معمولاً بر روی زندانیان سیاسی اعمال می شود با این قصد که آنان به فعالیتهای سیاسی که انجام داده اند، اعتراف کنند و نام فعالان سیاسی و آدرس خانه های امن را بگویند. دلیل دیگر اعمال شکنجه برای مجبور کردن زندانیان و آوردن آنها به تلویزیون برای اظهار ندامت است از اعتقادات سیاسی و مذهبی شان. بهائیان را شکنجه می دهند تا از داشتن مذهب خود ابراز

ندامت کنند و یا در تلویزیون اعتراف کنند که جاسوس هستند و یا اسامی دیگر بهائیان را لو بدهند و درباره آنها اطلاعات بدهند.

عفو بین الملل بر این باور است که اعترافاتی که زیر شکنجه گرفته شود، هیچ ارزش قانونی ندارد و در واقع چنین رفتارهایی در مغایرت کامل با ماده ۳۸ قانون اساسی ایران است که می گوید: "ماده ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی اعمال هر گونه شکنجه به قصد گرفتن اعتراف و یا به دست آوردن اصلاح ممنوع است..."

عفو بین الملل از هیچ مورد مشخصی مطلع نیست که کسانی به اتهام بدرفتاری و یا شکنجه زندانیان تحت پیگرد قرار گرفته و یا محاکمه شده باشند.

روش های شکنجه

روش های شکنجه که به گسترده‌گی اعمال می شود و همواره گزارش آن می رسد که کتک زدن است و شلاق زدن. که این آخری می تواند به عنوان یکی از مجازاتهای شرعی نیز به کار بسته شود (تعزیر) و تشخیص تفاوت بین این دو [یعنی تعزیر به عنوان مجازات اسلامی و شلاق زدن به عنوان یکی از روشهای شکنجه] در عمل کار آسانی نیست.

کمیته حقوق بشر که بر اساس میثاق بین المللی مربوط به حقوق مدنی و سیاسی بر پا شده است در ماده ۷ از میثاق که ایران نیز آن را به تصویب رسانده است مقرر می دارد (۷/۱۶) "... ممنوعیت (شکنجه و مجازات های غیر انسانی و توهین آمیز و ظالمانه) می باید شامل تنبیهات بدنی و از جمله تنبیهات آموزشی و انضباطی نیز بشود."

عفو بین الملل همچنین نگرانی خود را در مورد قطع اعضای بدن، به عنوان یک مجازات قضایی به مقامات ایرانی اظهار داشته است.

در ۷ فوریه ۱۹۸۵ روزنامه کیهان گزارش داد که "روز پیش، چهار انگشت دست مردی که به ۴۱ مورد سرقه محکوم گردیده بود، در زندان قصر با استفاده از دستگاه جدیدی که مخصوص این کار ساخته شده است، قطع گردید. سه حکم مشابه نیز قرار است در تاریخ ۸ فوریه به مرحله اجرا در آید."

فوتبال

پس از رسیدن به بازداشتگاه، بازداشتی ها بلافاصله، بدون هیچ ملاحظه و احتیاطی در همه جای بدن مورد ضرب و شتم قرار میگیرند. این کار ممکن است با "فوتبال" نیز همراه شود. زندانی با چشمان بسته، در حالی که با مشت و لگد کتکش می زنند از یک نگهبان به نگهبان دیگر پاس داده می شود. بنا به گفته یکی از زندانیان پیشین، "بازی فوتبال غالبا با کسانی برگزار می شود که بتازگی دستگیر شده اند. این کار مقاومت را در هم می شکنند و به آدم احساس بی کسی و بی پناهی می دهد و تعادل آدمی را به هم می زند."

در نوع دیگری از کتک، بازجوها روی قسمت معینی از بدن تاکید می گذارند، به ویژه بر کف پاها و پا روی پشت. برای مدتهای دراز زندانیان را هنگام کتک زدن پیوسته چشم بسته نگه می دارند و معمولاً دستهایشان و گاهی نیز پاهایشان را به هم می بندند. بعضی اوقات نیز آنان را به تخت می بندند. ضربه های کتک ممکن است به وسیله شلاق معمولی زده شود و یا اینکه با کابل با ضخامتهای مختلف، از کابل تلفن گرفته تا کابلهای سنگین سیمی که رشته های آن از یک سرش بیرون آمده و [وقت اصابت] گوشت را جر می دهد و آس و لاش می کند.

زندان تبریز

"ایکس"، یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق که در فاصله فوریه ۱۹۸۱ و سپتامبر ۱۹۸۳ در زندان مرکزی تبریز زندانی بوده است، در مصاحبه با عفو بین الملل گفته است:
"زندانیها در آن جا، منظمًا به وسیله یک کابل آهنی چنگال مانند کتک زده می شدند، به پشت و سینه و پهلوهاشان میزدند. برای افزودن بر درد، روی زخمهاشان آب می ریختند. بر زخمهای ورم کرده از نو می زدند و یا با لگد بر آنها می کوبیدند که به خونریزیهای شدید می انجامید."
وی می گوید، زندانی ها آن وقتها معمولاً لباس زیر می پوشیدند و تکه های لباس، لای گوشتهای بریده و زخمی شان می رفت. به علت ناکافی بودن امکانات بهداشتی و کمبود مراقبتهای پزشکی نتیجه کار همیشه زخمهای عفونی و دردناک و بدبو بود."

وقتی که آنها [از زدن] دست برداشتند، از پای من خون می آمد.

"۲"، دختر دانشجوی ۲۶ ساله ای که از سپتامبر ۱۹۸۱ تا مارس ۱۹۸۲ در زندان اوین در بازداشت بوده است، ماجرای اولین کتکی را که خورده است برای عفو بین الملل چنین توصیف میکند:
"وقتی من از اعتراف خودداری کردم، چشمانم را بستند و از من خواستند روی زمین دراز بکشم. یکی از آنها (پاسداران) با یک کابل سنگین به پای من شلاق زد. من جوراب پوشیده بودم، اما ضربه اول چندان دردآور بود که از جا پریدم و برخاستم و شروع کردم به دویدن دور اتاق."
"سپس آنها دستهای مرا از پشت بستند و پاهایم را نیز به هم بستند. با یک پتو سرم را پوشاندند و شروع کردند دوباره بر پشت و پاهایم ضربه زدن. و از من خواستند اعتراف کنم به کدام سازمان سیاسی وابسته هستم و اسم رفقایم را بگویم.
من نمیدانم این کار چقدر طول کشید. یک بار ادای این را در آوردم که بیهوش شده ام، اما آنها کتک را شدیدتر کردند و می گفتند خواسته ام آنها را گول بزنم و فریب دهم. وقتی که سرانجام از زدن دست کشیدند، از پای من به شدت خون می آمد. به خصوص از دور ناخنهایم."
"به من گفتند می روند نهار بخورند و مرا روی یک صندلی نشانند. من چنان می لرزیدم که نمیتوانستم خودم را روی صندلی نگه دارم، با این حال آنها نمیگذاشتند برخیزم و کف اتاق دراز بکشم. تنها کاری که من در آن لحظات می خواستم انجام دهم نوشیدن آب بود، و وقتی که به دستشویی رفتم، دیدم ادرارم خونی است."

تجاوز جنسی

گونه های دیگری از شکنجه جسمی که از ۱۹۸۰ تاکنون از طرف قربانیان پیشین به عفو بین الملل گزارش شده است شامل مواردی می شود مثل ساعتها آویخته شدن با بدن کج، در حالی که یک بازو از روی شان به پشت کشیده می شود و از پشت به دست مقابل بسته می شود، سوزاندن با برق و یا با سیگار، و انواع مختلف تجاوزهای جنسی، از جمله تجاوز به عنف به مردان و زنان زندانی.
زن ۲۳ ساله ای که عضو هیچ سازمان سیاسی نیست و کارش خدمات اجتماعی داوطلبانه بوده به عفو بین الملل از نحوه بدرفتاریها و شکنجه هایی که دیده چنین گزارش داده است. او دوبار از طرف پاسداران در تهران دستگیر گردیده بود. بار دوم، در اواخر ۱۹۸۲، وی به مدت پنج هفته در یکی از ساختمانهای کمیته در "انفرادی" نگه داشته شده است. و در طی این مدت بارها درباره وابستگی های سیاسی فرضی اش مورد بازجویی قرار گرفته و اسمی رفقایش را از وی خواسته اند. در یک موقعیت از او خواسته اند لباسش را بکند (برهنه شود) و مجبورش ساخته اند از دهان و از معقد در وی دخول کنند. او باکره بوده است...

"من پیش از این با هیچ مردی نزدیکی نکرده بودم. نمی فهمیدم چه اتفاقی دارد برایم می افتد. وحشت برم داشته بود. شنیده بودم اگر در زندان به زنی تجاوز شود، هرگز از زندان آزادش نمی کنند. وقتی که کارم تمام شد، پشت سر هم بالا می آوردم و نمی توانستم جلوی گریه ام را بگیرم..."

وی چند هفته بعد آزاد شد ولی نمیتوانست درباره این تجربه بد با کسی حرف بزند، تا اینکه یک سال بعد از کشور خارج شد.

او می گوید: "قبل از زندان من آدم مستقلی بودم، اعتماد به نفس داشتم و از هیچ چیز نمی ترسیدم". اما اکنون وی می گوید از همه کس وحشت دارد و اعتماد به نفسش را یکسره از دست داده است. حتی از اینکه به تنهایی به خیابان برود ناتوان است. تماس و برخوردش با مردان، حتی با مردان خویشاوند برای او سخت شده و از عهده آن بر نمی آید.

اعدام نمایشی

شکنجه جسمی گاهی با تهدید به اعدام و اعدام نمایشی همراه است. زنی از هواداران سازمان راه کارگر که در سپتامبر ۱۹۸۱ در اصفهان زندانی بوده است به عفو بین الملل چنین گفته است:

"یک شب اسم مرا صدا زدند و به زور هل دادند توی یک اتومبیل. به من گفتند می بردن اعدام کنند و برای توبه کردن وقت زیادی ندارم. پس از مدتی که به نظر خیلی طولانی می آمد مرا از ماشین پیاده کردند، و همانطور که چشمم بسته بود مرا به یک درخت بستند. گفتند اعتراف کنم. من به آنها گفتم هیچ حرفی ندارم که بزنم. از من خواستند که وصیتم را بنویسم، گفتم چیزی برای نوشتن ندارم. ناگهان شروع کردند به دور و بر من تیر اندازی کردن، که بعدا متوجه شدم شلیک به دور و بر من بوده است. در آن لحظات من چنان شوکه [و از خود بی خود] بودم که فکر میکردم واقعا دارم اعدام میشود. آنان آن شب نمایش اعدام را دوبار دیگر هم اجرا کردند و سعی می کردند مرا مجبور به اعتراف کنند، و بعد تا صبح که هوا روشن شد مرا کتک زدند و با لگد و مشت می زدندم و با خشونت هلم میدادند و فشارم میدادند به تنه درخت."

تهدید خویشاوندان

بسیاری از زندانیان پیشین که عفو بین الملل با آنها مصاحبه کرده است، گزارش می دهند که مورد تهدید قرار گرفته اند که اگر اعتراف نکنند خویشاوندانشان دستگیر خواهند شد.

یکی از بهائیان که اوایل سال ۱۹۸۳ در شیراز زندانی بوده است به عفو بین الملل از زن جوانی سخن گفته که هم زمان با او در همان زندان بوده است که توسط یکی از نگهبانان زندانی اطلاع می یابد که شوهرش به سختی شکنجه شده است و اگر او [آن زن] موافقت کند که از مذهب خود دست بردارد و آن را انکار کند، شکنجه شوهرش نیز پایان خواهد یافت. وقتی که وی از این کار سرباز میزند، او را برای دیدن شوهرش می برند و از دیدن وضعیت او سخت یکه می خورد. پشت شوهرش زخمی بود و از آن خون تازه می آمد و ناخن هایش ر اکشیده بودند. این زن و شوهر بعدها هر دو اعدام شدند.

برخی دیگر از زندانیان پیشین از آثار روانی گزارشی می دهند که تماسهای اجباری اعدام همبندانیشان بر آنها داشته است و یا آثار روانی اجبار به جمع آوری اجساد آنان پس از اعدام.

"ایکس" یکی از زندانیان سابق زندان مرکزی تبریز به عفو بین الملل گفته است: در مدت ۳۲ ماهی که او در زندان بوده است، در حدود ۶۰ نفر از هم سلولیهایی او را برای اعدام برده اند.

"شما وقتی که با زندانیان سیاسی دیگری هم سلول هستی، یک جور رابطه دوستانه بخصوصی با آنها پیدا میکنی." با گذشت زمان من، هم سلولیهاییم را بهتر می شناختم و به آنها دل می بستم... هر دفعه که یکی از زندانیان را می بردند تا اعدام شود به جایش زندانیان تازه ای می آمدند به سلولم و من ناگزیر

به همان ترتیب با آنها آشنایی و دوستی پیدا می کردم و باز همین ماجرا بارها و بارها اتفاق می افتاد و تکرار می شد.

آخریها تحمل این وضع از نظر روحی برایم انقدر دردناک شده بود که آرزو می کردم که نفر بعدی خودم باشم...

جدا از شکنجه جسمی، شکنجه های روانی و روحی سخت و هولناک بود... وقتی که اعدامها صورت می گرفت ما مجبور بودیم، اجساد را بار کامیون کنیم، که گاهی میشد یا دست یا پایشان قطع بود و نداشتند... من مجبور شدم، سه بار این کار را انجام دهم، جسدها را در کیسه بگذارم و بار یک کامیون کنم."

"بعضی وقتها چند نفر که با هم خویشاوند بودند، با هم اعدام می شدند، و یا اینکه اگر یک نفرشان اعدام میشد بقیه اجازه می یافتند با او یک دیدار آخر کوتاه داشته باشند. سلول من به حیاطی که اعدامها صورت می گرفت نزدیک بود. و من صدای آنها را در این دیدارها می شنیدم. و در پی اعدامها، صدای شیون و گریه شان را..."

"Y" یک زن زندانی به عفو بین الملل گفته است که چگونه وی و دیگر زنان زندانی را در زندان اوین با چشمان بسته به سالن بزرگی برده اند که در آنجا صدای شیون و گریه میشنیده است.

یکی از نگهبانان از آنها میخواست چشم بندهاشان را باز کنند. بی آنکه به این طرف و آن طرف نگاه کنند، و فقط مجازند به رو به رویشان نگاه کنند. وقتی که این کار را انجام دادند، جسد مرد جوانی را دیدند که از یک درخت آویزان بود:

"... دستهایش تا بازو و پاهایش تا سر زانو باند پیچی شده بود. روی یک پلاکارد که به گردنش آویخته بود، اسمش را نوشته بودند. خیلی لاغر بود. یک نگهبان با چوبی به جسد سیخونک می زد که آن را به چرخیدن وادارد... بعد ما را بردند بازجویی..."

این زن هم چنین توصیف میکند که چگونه بعدها در طول هفت ماه بازداشتش در زندانهای اوین و قزل حصار در سلولی نگهداری می شده است که ۱۲۰ زن زندانی دیگر نیز در آن بوده اند، از دختران مدرسه ای گرفته تا پیرزنان. بسیاری از آنها شکنجه شده بودند که بعضیشان نیز در انتظار اجرای حکم اعدام به سر می بردند.

"شبی، دختر جوانی را به نام طاهره یکر است از دادگاه به سلول ما آوردند. تازه به اعدام محکوم شده بود و دستپاچه و هیجان زده بود. به نظر نمی رسید که بداند چرا به اینجا آورده شده است. جایش را کنار من پهن کرد که بخوابد، ولی به تناوب با وحشت از خواب می پرید و مرا بغل میگرفت و می پرسید، آیا راست است که او را واقعا اعدام خواهند کرد. من او را بغل کردم و می کوشیدم آرامش کنم و به او اطمینان دهم که چنین نخواهد شد. ولی در حدود ساعت چهار صبح آمدند دنبالش، و او را بردند برای اعدام. ۱۶ ساله بود."

(تصویر پاهای زخمی)

این تصویر، پاهای زخمی یکی از اعضای حزب دموکرات کردستان را نشان میدهد که در اکتبر ۱۹۸۳ دستگیر شده بود. وی به عفو بین الملل گفته است که بارها مورد ضرب و شتم قرار گرفته، او را در حالی که از رو به تخت بسته بوده اند، با مشت و لگد کتک می زدند. در این حال اعضای سپاه پاسداران روی او پریده و پاهای برهنه اش را لگد کوب می کرده اند و در پی آن مجبورش می کرده اند، با پای برهنه در حیاط راه برود. وی را همچنین مجبور می کرده اند، با صورت روی یک تخت دراز بکشد و در حالی که او را به تخت بسته بودند، یک بلوک سیمانی به گفته او ۲۰ کیلویی را به مدت ۱۲ ساعت روی پشتش قرار میدادند. این مرد در ژوئن ۱۹۸۴ از طرف یکی از پزشکان عفو بین الملل در پاریس مورد معاینه پزشکی قرار گرفت. وی گواهی داد که این زخمها همانند زخمهایی است که زندانیان شکنجه شده پیشین داشته اند و با مال آنها همخوانی دارد.

از نظر روانی مختل

گونه‌ی دیگری از شکنجه روانی یا بدرفتاری که معمولاً به عفو بین الملل گزارش میشود، حکایت از این دارد که زندانی را با کسی که در نتیجه بدرفتاریها دچار اختلال روانی شده در یک سلول جای میدهند. مرد جوانی که عضو هیچ گروه سیاسی نبوده است تجربه های زندانش را از اوت ۱۹۸۱ تا اکتبر ۱۹۸۱ نقل میکند و می گوید من اعدام نمایشی شدم، مورد تجاوز جنسی قرار گرفتم و کتکم زدند. "مرا بار دیگر... به سلول انفرادی انداختند،... من تا این جای کار دو ماه و نیم در بازداشت به سر برده بودم، بی آنکه در طول این مدت حمام کرده باشم یا دکنتر و دارویی داشته باشم و یا با خویشاوندان و بستگانم ملاقاتی کرده باشم. آن وقت زندانی دیگری را به سلول من منتقل کردند. او را بدجوری کتک زده بودند. آشفته و سردرگم بود و اختیار خودش را نداشت. لباسهایش بدجوری با مدفوع و ادرار خودش آلوده و کثیف شده بود. ما چند روز با هم ماندیم. و آن گاه به من اجازه دادند دوش بگیرم و همزمان آن زندانی دیگر را نیز بشورم."

نتیجه گیری پزشکان

۱۸ ماه پس از آزادی از زندان در ماه می ۱۹۸۴ این زندانی پیشین توسط یکی از پزشکان عفو بین الملل معاینه پزشکی شد و با وی مصاحبه صورت گرفت. وی از بیماریهای زیر که خود گمان میکند نتیجه تجربه های زندان و شکنجه هایی است که دیده، رنج میبرد:

درد در ناحیه اندامهای تناسلی به ویژه در ناحیه کیسه بیضه ها (scrotum)، درد ستون فقرات در ناحیه مهره های گردن و مهره های کمر، سردرد در ناحیه پس سر و پیشانی، اختلال در خواب، همراه با کابوسهای مکرر، از دست دادن تمرکز، همراه با یادآوری ناخوانده و ناخواسته تجربیات زندان و درد فقسه سینه.

پزشکان عفو بین الملل در اروپا شماری از قربانیان شکنجه در ایران را معاینه کرده اند. غالباً این معاینات ماههای دراز پس از وقوع شکنجه هایی که آنان مدعی اعمال آن بر خود بوده اند صورت گرفته است.

دو تصویر از جراحتهای دو تن از این قربانیان در صفحات یک و سه [این خبرنامه] چاپ شده است. در این دو مورد هم چنان که در دیگر موارد، پزشکان نتیجه گرفته اند که زخمها و جراحات جسمی برجای مانده چه از نظر نوع شکنجه ها و چه از نظر زمان اعمال شکنجه ها با گفته ها و مدعاهای قربانیان همخوانی دارد.

دستورهای تحقیق و بررسی

در دسامبر ۱۹۸۰ رهبر انقلاب ایران آیت الله روح الله خمینی دستور داد به ادعاهای اعمال شکنجه رسیدگی شود. در ۱۷ ماه می ۱۹۸۱ کمیسیون تحقیق درباره شکنجه علاوه بر مسائل دیگر چنین گزارش داد که، بعضی از شکایات درباره شکنجه به جراحتهایی بر میگردد که در اثر درگیریهای مسلحانه خیابانی بوجود آمده، برخی نیز مربوط به تعزیر است که نمیتوان آن را شکنجه به حساب آورد و در مواردی نیز زخمها نتیجه "خودزنی" است.

"ولی به نظر میرسد ادعای بعضی از افراد منطقی [و درست] باشد و شکنجه شده باشند. در این موارد، کسانی که متهم به اعمال شکنجه بودند اکنون در بازداشت به سر میبرند و از سوی مقامات صالحه قضایی به اشتباهات آن ها رسیدگی خواهد شد."

عفو بین الملل بر این اعتقاد است که انجام تحقیقات و رسیدگی های جدیدی درباره ادعاهای مربوط به شکنجه و بد رفتاری در ایران فوریت دارد، و تاخیر بیشتر در انجام آن جایز نیست.

تعهدات ایران

تعهدات ایران مبتنی بر اسناد بین‌المللی بیش از انقلاب ۱۹۷۹، که استفاده از شکنجه را ممنوع کرده است امروزه همچنان به قوت خود باقی است.

در ۸ فوریه ۱۹۷۸ دولت ایران، به طور یک جانبه بیانیه ای علیه شکنجه صادر کرد و در آن حمایت خود را از اعلامیه ملل متحد درباره مصونیت همه افراد از شکنجه و هر نوع مجازات یا رفتار خشن غیر انسانی و تحقیر کننده، که در مجمع عمومی مورخ ۹ دسامبر ۱۹۷۵ به تصویب رسیده بود، بار دیگر تایید کرد.

ایران در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی را تصویب نمود که در ماده ۷ آن آمده است: "هیچ فردی نباید مورد شکنجه یا مجازات و رفتارهای خشن و غیر انسانی و تحقیر کننده قرار گیرد..."

در حالی که برخی از نمایندگان دولت ایران به صورت فردی اظهار داشته اند که شروطی را که در اسناد ملل متحد درباره حقوق بشر موجود است، مغایر و ناسازگار با اسلام میدانند و بدین سبب با آن مخالفند، خود دولت ایران هیچ گامی برای فسخ رسمی تعهدات ناشی از موافقتنامه های بین‌المللی که در بالا از آنها سخن گفتیم، برنداشته است.

علاوه بر این، ۳ دسامبر ۱۹۸۴ نماینده ایران پیش نویس قطعنامه ای را (۶۸/ال. ۳۹/سی ۱/۳) به کمیته سوم ملل متحد ارائه کرد که در آن بر اهمیت اعلامیه ملل متحد علیه شکنجه، تاکید مجدد می شود و تصدیق می گردد که شیوه ها و ابزار جدید شکنجه "عوامل موثر و تعیین کننده در سرنوشت و مقدرات فرد و کل جامعه اند." در آن قطعنامه همچنین همه انواع شکنجه قویا محکوم میگردد و درخواست می شود توسعه و تولید و نگهداری هر گونه اسباب و ابزار شکنجه ممنوع شود.

اگر چه این پیش نویس بعدا پس گرفته شد ولی نشانه مثبت و روشنی بود از این که جمهوری اسلامی ایران، تعهدات قانونی بین‌المللی ناظر بر پیشگیری و ممنوعین کاربرد شکنجه را بر چالش نمی طلبد و مخالف آن نیست.

جنبش آزادی ایرانیان
بخش حقوق بشر

با نظارت: فری ناز آریین فر (دبیر حقوق بشر)